



واکنش قالیباف به تهدیدات پیت هگست: زنجیره تولید نفت و گاز در منطقه در دسترس ایران است

می‌دانید که می‌زنیم

صفحه ۲

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4703 | TUE.SEP.08,2026 | ISSN:2008-2886

۱۳۹۲ سال و ۱۸ روز گذشته |

روزنامه صبح ایران



رئیس سازمان بسیج: ایران گفت‌وگومی‌کند اما از اصول خود عبور نمی‌کند

مذاکره از موضع اقتدار



صفحه ۲

شنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۵ | ۲۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ | ۸ سپتامبر ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۷۰۳ | صفحه ۱۰ هزار تومان

تیترهای امروز



گزارش «وطن امروز» از جدیدترین حملات موشکی ار تش یمن به مزدوران وزیر ساخت‌های نفتی عربستان

جیزان سوزان

چرا هدف قرار دادن زیرساخت‌های رژیم سعودی مهم است؟

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از ناامیدی شیخ نشینان خلیج فارس از میزبانی نظامیان آمریکایی در منطقه

دوحه بی‌اعتماد به واشنگتن

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از صفر تا ۱۰۰ طرح دولت برای بنزین: الزامات اقتصادی، ملاحظات اجتماعی و ضرورت اعتمادسازی

شرط موفقیت طرح سه‌نرخه

صفحه ۲

تورویست‌های

گر سته و بی‌خواب!



نگاه

مهدی حسینی

جنگ تحمیلی رژیم تروریست آمریکا علیه ایران اسلامی، جنبه‌های متعددی دارد که به بسیاری پرداخته شده ولی در این بین یکی از ابعادی که کمتر به آن توجه شده، بحث محدودیت‌ها و ضعف‌های بسیار شدید آمریکا در حوزه نیروی دریایی خود، یعنی رکن سلطه و هژمونی آن کشور است. در هفته اخیر، حداقل ۲ ویسایت تخصصی Defense News و War on the Rocks به مساله وضعیت اسفناک نیروی دریایی آمریکا پرداختند. پایگاه War on the Rocks از این نقطه آغاز می‌کند که مساله روحی پرسنل نیروی دریایی آمریکا به دلیل مدت‌های طولانی استقرار بر دریا و مأموریت‌های طولانی، شمالی دارد: «تصمیم نیروی دریایی آمریکا مبنی بر استقرار مجدد ناو «یواس اس ابراهام لینکلن» به دنبال ادعای تلاش عمدی یک ملوان برای پرتین به بیرون از کشتی، مهر تأییدی است بر این ادعا که ملوانان همچنان با فرسودگی و افت روحیه، از جمله گزارش‌هایی مبنی بر افکار خودکشی، دست و پنجه نرم می‌کنند. این موارد آسیب‌هایی به کارایی خدمه وارد می‌کند که باید توسط متخصصان سلامت روان، هم پیش از اعزام و هم با بهره‌گیری از قابلیت‌های جامع ترووی کشتی، مدیریت و رفع می‌شد. با در نظر گرفتن بستر جنگ تاکتیکی در دریای سرخ (عملیات نگهبان شکوفایی) یا در سطح عملیاتی جنگ (عملیات خشم جمالی)، کمبود منابع سلامت روان پیش و پس از اعزام نگران‌کننده است و اگر از دریچه راهبردی و گسترده‌تر عملیات‌های رزمی مقیاس بزرگ علیه چین به این موضوع نگرسته شود، این کمبودها وحشتناک به نظر می‌رسد.» به باور این پایگاه، اگر چه مساله تروما در طول تاریخ نبردهای آمریکا همواره معضل بوده اما اکنون در استانه احتمال یک نبرد باچین، اوضاع وخیم‌تر است: «حتی اگر خوش‌بینانه هم به قضیه نگاه کنیم، نگرانی‌های نوظهور در مورد سلامت روان خدمه و مسائل مربوط به تاب‌آوری پایدار برای نیروی دریایی آمریکا نگران‌کننده است؛ به‌ویژه زمانی که در بستر نبردهای نامتقارن و دشمنان دولتی رده‌پایین‌تر (به ترتیب عملیات نگهبان شکوفایی و عملیات خشم جمالی) به نظر گرفته شوند. اگر چه تروما در طول تاریخ آمریکا همواره بخشی از واژگان جنگی باقی مانده اما انواع و میزان قرار گرفتن در معرض شرایط جنگ در نیروی دریایی تفاوت چشمگیری با سایر شاخه‌های نیروهای مشترک دارد. نیروی دریایی ایالات متحده، چه در ساحل و چه در دریا، از زیرساخت‌های کفای سلامت روان و تاب‌آوری برای تأمین نیازهای بنیادین کنونی خود برخوردار نیست؛ وضعیتی که در صورت مواجهه با عملیات‌های رزمی گسترده علیه رقیب هم‌ترازی چون چین، وخیم و فاجعه‌بار خواهد بود.

ادامه در صفحه ۲



یادداشت

رضا رحمتی

تحولات چندروز اخیر خلیج فارس و تنگه هرمز نشان می‌دهد راهبرد ایران در مرحله جدید جنگ، صرفاً بر «پاسخ نظامی» به حملات آمریکا متمرکز نیست، بلکه تهران در حال طراحی مجموعه‌ای از اقدامات همزمان نظامی، اقتصادی، دریایی، دیپلماتیک و ترانزیتی است که هدف اصلی آن تغییر معادله‌ای است که واشنگتن تلاش کرده بر ایران تحمیل کند. اگر سخنان اخیر سردار سرلشکر محسن رضایی را کنار تحولات میدانی قرار دهیم، تصویر روشن‌تری از این راهبرد به دست می‌آید: ایران می‌خواهد هزینه محاصره برای آمریکا و متحدانش را بالا ببرد، مسیرهای جایگزین برای اقتصاد و تجارت خود ایجاد کند، تردد دریایی را به یک اهرم فشار تبدیل کند و در نهایت واشنگتن را به نقطه‌ای برساند که برای پایان بحران، ناگزیر به بازگشت به تفاهنامه و اجرای تعهداتش شود.

در این چارچوب، شاید بتوان راهبرد جدید تهران را «راهبرد معادله‌سازی» نامید؛ راهبردی که برخلاف تصور اولیه، الزاماً به معنای فاصله گرفتن از مذاکره نیست، بلکه دقیقاً می‌تواند برای وادار کردن طرف مقابل به اجرای توافق طراحی شده باشد. این تمایز بسیار مهم است، برخی ممکن است اقدامات اخیر ایران در تنگه هرمز را به معنای خروج تهران از تفاهنامه یا بی‌اعتنایی به توافقی باشند اما دبیر شورای عالی امنیت ملی جمع‌بندی ایران را اینگونه تشریح می‌کند: این ایران نیست که از تفاهنامه عبور کرده، بلکه از نگاه تهران این آمریکاست که با بازگشت به فشار نظامی و محاصره، تعهدات خود را نقض کرده و ایران اکنون در حال ایجاد اهرم‌هایی است که آمریکا را به میز توافق بازگرداند. اگر برگشت که ما هم برمی‌گردیم، اگر به توافقتنامه برگشت، معادلات خودمان را تحمیل می‌کنیم.

۱- هدف، تغییر محاسبات طرف مقابل است

اظهارات اخیر محسن رضایی درباره آزمایش یک موشک خاص و ضدناوشکن ایرانی در نزدیکی یک ناو آمریکایی، از این منظر اهمیت دارد که پیام آن صرفاً میزان خسارت واردشده به یک شناور نیست. وی این اظهارات را در شرایطی مطرح می‌کند که برای نخستین‌بار این موشک در فاصله زمانی کوتاهی پیش از اظهاراتش علیه یک ناو آمریکایی آزمایش و همین موضوع هم موجب عقب‌نشینی ناوها شد. رسانه‌های مختلف نیز از حمله موشکی ایران به یک ناو هواییامبر و یک ناوشکن آمریکایی به عنوان یکی از مهم‌ترین نقاط عطف نظامی مواجهه ایران با آمریکا یاد می‌کنند. جدا از میزان خسارت فیزیکی، اهمیت این تحول در «ثر بازدارندگی» آن است. جنگ در سطح راهبردی فقط با انهدام تجهیزات تعیین نمی‌شود، گاهی کافی است یک طرف بتواند طرف مقابل را متقاعد کند ادامه یک اقدام، هزینه‌ای بسیار بیشتر از برآورد اولیه خواهد

VATANEMROOZ.IR

روزنامه صبح ایران



۱۳۹۲ سال و ۱۸ روز گذشته |



گزارش «وطن امروز» درباره ماهیت اقدامات همزمان ایران در حوزه‌های نظامی، اقتصادی، دریایی، دیپلماتیک و ترانزیتی برای مقابله با فشار سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا

راهبرد معادله‌ساز

مرور، موضوعی جدا از مساله انسداد تنگه خواهد بود. این تفکیک از نظر راهبردی بسیار مهم است. ایران در واقع ۲ کلید متفاوت را در اختیار خود نگه می‌دارد: کلید مسیر و کلید بازگشایی کامل.

ممکن است تهران مسیر مشخصی را برای عبور برخی کشتی‌ها اعلام کند اما باز شدن کامل تنگه را به تحقق شروط خود وابسته نگه دارد. به این ترتیب، ایران همزمان ۲ پیام ارسال می‌کند: نخست تهران برای حل مساله کشتیرانی و جلوگیری از بحران انسانی و اقتصادی آماده همکاری است؛ دوم این همکاری نباید با بازگشت به وضعیت پیش از جنگ اشتباه گرفته شود.

این دقیقاً همان سیاستی است که می‌تواند دست ایران را در مذاکرات بازتر کند. اگر ایران تنگه را بدون هیچ شرطی باز کند، بخش مهمی از اهرم فشار خود را از دست می‌دهد. اگر هم هیچ مسیر و سازوکاری برای کشتیرانی ارائه نکند، ممکن است هزینه‌های اقتصادی و سیاسی بیشتری متوجه خود ایران شود. راه میانه، ایجاد یک بازگشایی مشروط و قابل بازگشت است.

۴- مساله اصلی، باز کردن تنگه نیست، وادار کردن

آمریکا به پذیرش خواست ایران است

از این منظر، هدف نهایی اقدامات جدید ایران را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. تهران نمی‌خواهد برای این همان نقطه‌ای است که می‌توان به یک ایده مهم‌تر رسید: راهبرد ایران را می‌توان «راهبرد اجبار به توافق» نامید، نه «اهبرد گریز از توافق». دست بر قضا این همان ترجمه استراتژی ترامپ است؛ صلح از طریق قدرت. تهران با افزایش هزینه‌های عدم اجرای توافق، می‌خواهد خطر آن را برای واشنگتن افزایش دهد.

اگر آمریکا خواهان عبور امن کشتی‌هاست، باید به تعهدات خود عمل کند؛ اگر خواهان کاهش قیمت انرژی است، باید بحران دریایی را کاهش دهد؛ اگر خواهان پایان جنگ است، باید به تعهدات توقف درگیری پایبند باشد و اگر خواهان بازگشت به یک وضعیت عادی در منطقه است، باید آنچه را در تفاهنامه پذیرفته است اجرا کند. در این صورت، تنگه هرمز از یک «موضوع نظامی» به یک مسأله بین‌المللی و اقتصادی تبدیل می‌شود.

۵- ایران در حال ساختن «پل‌های زمینی» برای بی‌اثر کردن محاصره دریایی است

بخش دیگری از این راهبرد، کاهش آسیب‌پذیری ایران در برابر محاصره است. هرچه اقتصاد ایران کمتر به یک مسیر دریایی وابسته باشد، ارزش محاصره دریایی آمریکا نیز کمتر خواهد شد. بنابراین توسعه کریدورهای زمینی، فعال نگه داشتن مسیرهای شمال و شرق و استفاده از ظرفیت کشورهای همسایه، در کنار حفظ صادرات انرژی، اهمیت مضاعفی می‌یابد. این سیاست را

می‌توان «چندمسیره‌سازی راهبردی» نامید. کشوری که فقط یک مسیر برای صادرات، واردات و دریافت کالا دارد، در برابر محاصره بسیار آسیب‌پذیر است اما کشوری که مسیرهای متنوع زمینی، دریایی و منطقه‌ای ایجاد کرده، می‌تواند هزینه محاصره را برای طرف مقابل افزایش دهد. در واقع، یکی از درس‌های مهم این بحران برای منافع ملی ایران آن است که امنیت اقتصادی کشور نباید در یک نقطه جغرافیایی متمرکز باشد. تنگه هرمز برای ایران یک مزیت ژئوپلیتیک غظیم است اما اگر تمام اقتصاد کشور به آن وابسته باشد، همین مزیت می‌تواند به یک نقطه آسیب‌پذیر تبدیل شود. راهبرد صحیح، حذف اهمیت هرمز نیست، بلکه کاهش انحصار هرمز بر اقتصاد ایران است.

۶- جنگ اقتصادی فقط با موشک پاسخ داده نمی‌شود

اینجاست که مساله اقتصاد از یک موضوع مدیریتی به بخشی از دفاع ملی تبدیل می‌شود. ذخایر، امنیت

تصور می‌کند با محاصره دریایی، فشار اقتصادی و حملات نظامی می‌تواند ایران را مجبور به عقب‌نشینی کند اما ایران می‌کوشد نشان دهد همین اقدامات می‌تواند هزینه‌های متقابلی برای آمریکا ایجاد کند.

قیمت انرژی، امنیت کشتیرانی، هزینه حضور نظامی، بیمه کشتی‌ها، امنیت پایگاه‌های آمریکا در منطقه و فشار سیاسی بر دولت ترامپ، همگی می‌تواند به بخشی از این معادله تبدیل شود. گزارش‌های اخیر نیز نشان می‌دهد درگیری بر سر تنگه هرمز به بازار انرژی و حمل‌ونقل بین‌المللی فشار وارد کرده و نگرانی درباره تداوم صادرات انرژی افزایش یافته است.

بنابراین راهبرد تهران این نیست که فقط بگوید «ما مقاومت می‌کنیم»، پیام جدید راهبردی این است: اگر قرار باشد ایران هزینه جنگ را بدهد، طرف مقابل نیز نمی‌تواند هزینه جنگ را از معادله حذف کند. این

تفاوت مهمی است. مقاومت زمانی مؤثرتر می‌شود که به «تحمیل هزینه متقابل» تبدیل شود.

۸- مهار توطئه آشوب داخلی، ضلع سوم راهبرد

جنگ آمریکا علیه ایران صرفاً در آب‌های خلیج فارس جریان ندارد. هر راهبرد ملی برای عبور از این مرحله باید همزمان ۳ جبهه را مدیریت کند: جبهه نظامی، جبهه اقتصادی و جبهه اجتماعی-سیاسی. اگر دشمن نتواند از طریق حمله مستقیم به اهداف نظامی اش برسد، ممکن است فشار را به سمت ایجاد نارضایتی داخلی، تشدید اختلافات اجتماعی، اخلاف اقتصادی و فرسایش سرمایه اجتماعی منتقل کند. بنابراین حفظ ثبات داخلی و جلوگیری از تبدیل مشکلات اقتصادی به بحران سیاسی، بخشی از امنیت ملی است. به همین دلیل دشمن برنامهریزی مهمی بر شورش‌های خیابانی در شهرپور داشته است و صهیونیست‌ها برای آن، روز و ساعت هم مشخص کرده‌اند.

در اینجا نیز همان منطق «معادله‌سازی» مطرح است. ایران باید کاری کند فشار خارجی نتواند به بحران داخلی تبدیل شود و در عین حال، مشکلات واقعی مردم نیز نباید با عنوان «تبعات جنگ» نادیده گرفته شود. برعکس، کنترل تورم، تأمین کالا، ثبات بازار، حمایت از تولید و حفظ خدمات عمومی باید بخشی از راهبرد جنگی کشور باشد. نقش دولت در اینجا از اهمیت بسیاری برخوردار است. بهترین پاسخ به پروژه بی‌ثبات‌سازی، فقط امنیتی نیست، کارآمدی مدیریت است.

۹- ایران نباید در دام جنگ بی‌پایان بیفتد

از همین رو، تفاهم با عمان اهمیت ویژه دارد. عمان می‌تواند در این مرحله نه صرفاً میانجی‌کننده، بلکه طرفی پیروز نشود اما هزینه‌ها به تدریج بر دوش اقتصاد و جامعه ایران سنگینی کند. هدف باید این باشد که قدرت نظامی، به اهرم دیپلماتیک تبدیل شود. از همین رو، تفاهم با عمان اهمیت ویژه دارد. عمان می‌تواند در این مرحله نه صرفاً میانجی‌کننده، بلکه بخشی از معماری آن را تسهیل (همان‌طور که دبیر شعام تلویحا درباره پاکستان و قطر اشاره کرد)، بلکه بخشی از معماری کاهش تنش و تضمین اجرای ترتیبات دریایی باشد. اگر مسیری جدید اعلام شود اما بازگشایی کامل تنگه همچنان به اجرای تعهدات آمریکا مشروط بماند، تهران عملاً یک مرحله میانی میان «جنگ» و «عادی‌سازی» ایجاد کرده است.

ادامه در صفحه ۲